

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc510893640)

[**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه** 1](#_Toc510893641)

[***روایت هشتم (موثقه سکونی)*** 2](#_Toc510893642)

[**مناقشه** 2](#_Toc510893643)

[***روایت نهم (صحیحه علی بن یقطین)*** 3](#_Toc510893644)

[**مناقشه** 3](#_Toc510893645)

[***روایت دهم (روایت أبی بصیر)*** 3](#_Toc510893646)

[***روایت یازدهم (صحیحه بزنطی)*** 4](#_Toc510893647)

[**مناقشه** 5](#_Toc510893648)

[***روایت دوازدهم (موثقه زرعه)*** 5](#_Toc510893649)

[**مناقشه** 6](#_Toc510893650)

[خلاصه بحث از حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه 7](#_Toc510893651)

[بررسی مرجحات در فرض تعارض بین طائفه مجوزه و مانعه 7](#_Toc510893652)

[***دلیلی دیگر بر حرمت نظر از مرحوم خویی*** 8](#_Toc510893653)

[**مناقشه** 8](#_Toc510893654)

[تمسک به مذاق شارع برای قول به حرمت 8](#_Toc510893655)

[مناقشه 8](#_Toc510893656)

[بررسی مقدار ستر واجب از بدن مرد در برابر مرد 9](#_Toc510893657)

**موضوع**: أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در حکم نظر به وجه و کفین زن أجنبیه بود که مشهور قائل به وجوب ستر و حرمت نظر شدند. أدله مشهور بررسی شد. به أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه رسیدیم و هفت روایت را در جلسه قبل بررسی کردیم.

**فصل فی الستر و الساتر**

**أدله قول به جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه**

بحث راجع به روایاتی بود که برای قول به جواز نظر به وجه و کفین زن أجنبیه به آن استدلال شد. به روایت هشتم رسیدیم؛

***روایت هشتم (موثقه سکونی)***

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع نَهَى عَنِ الْقَنَازِعِ- وَ الْقُصَصِ وَ نَقْشِ الْخِضَابِ عَلَى الرَّاحَةِ- وَ قَالَ إِنَّمَا هَلَكَتْ نِسَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ- مِنْ قِبَلِ الْقُصَصِ وَ نَقْشِ الْخِضَابِ.[[1]](#footnote-1)

أمیر المؤمنین علیه السلام نهی کرد که زن ها بر کف دست خود خضاب بمالند و با خضاب و حنا به کف دست خود نقش بدهند و همین طور از قصص و قنازع نهی کرد که معنا خواهیم کرد.

**گفته می شود که:** اگر ابدای کفین برای غیر محرم حرام می بود و بر زن واجب می بود که کفین خود را از نامحرم بپوشاند چه اشکالی داشت که زن در کف دست خود به شکل خیلی زیبایی نقاشی کند تا شوهر خود را جذب کند؟ لذا معلوم می شود که کشف کفین نزد أجانب جایز است و لذا أمیر المؤمنین فرمود بر کف دست خود نقش خضاب نکنید که ابدای زینت می شود.

**مناقشه**

**اشکال این مطلب این است که:**

**أولاً:** این روایت، نهایت دلیل بر جواز ابداء و نشان دادن کفین به أجانب است و بر جواز نظر أجانب دلالت نمی کند.

**ثانیاً:** چه اشکالی دارد که کشف کفین در نزد أجانب به طور عمدی یک حرام باشد و ابدای زینت در کفین نزد اجانب حرام دیگری باشد: مثل این که ناخن مصنوعی در دست خود قرار داده باشد یا نقش و نگاری در دست خود کشیده باشد. و روایت هم می گوید که هلاک زنان بنی اسرائیل به خاطر ابدای زینت بوده است.

**ثالثاً:** اگر این روایت دلیل بر جواز کشف باشد در قنازع چه می کنید؟؛ قنازع به این معنا است که موی أطراف سر را بتراشند و موی وسط سر بماند شبیه آنچه در زمان های قدیم انجام می دادند و شاید الآن هم باشد؛ اگر قنازع نبود آیا زن ها می توانستند موی خودشان را نشان دهند؟! یا قصص که به معنای موی جلوی سر است (و در مجمع البحرین به شعر الناصیه معنا می کند) آیا به این معنا است که اگر شعر حالت قصص نبود ابدای بقیه شعر اشکال ندارد و تنها ابدای شعر الناصیه اشکال دارد؟

یا این که ذکر این ها به این خاطر بوده است که این ها محل ابتلاء بوده است یعنی منافات ندارد که ابدای شعر و ابدای وجه وکفین مطلقاً حرام باشد ولی به این جهت که مبتلا به قنازع و قصص و نقش الخضاب بودند و مفسده زیادی هم دارد، در روایت از این ها نهی کردند (خصوصاً این که گاهی زن غافل می شود و دست خود را از چادر بیرون می آورد که اگر آرایش کرده باشد مهیّج است ولی اگر آرایش نکرده بود این مقدار مفسده بر آن مترتّب نمی شد) و ربطی به این جهت ندارد که نهی به خاطر نشان ندادن قصص و قنازع و نقش الخضاب به نامحرم باشد که اگر این ها نبود بتواند وجه و کفین را نشان دهد.

***روایت نهم (صحیحه علی بن یقطین)***

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ (أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى) عَنِ ابْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالشَّهَادَةِ عَلَى إِقْرَارِ الْمَرْأَةِ- وَ لَيْسَتْ بِمُسْفِرَةٍ إِذَا عُرِفَتْ بِعَيْنِهَا أَوْ حَضَرَ مَنْ يَعْرِفُهَا- فَأَمَّا إِذَا كَانَتْ لَا تُعْرَفُ بِعَيْنِهَا وَ لَا يَحْضُرُ مَنْ يَعْرِفُهَا- فَلَا يَجُوزُ لِلشُّهُودِ أَنْ يَشْهَدُوا عَلَيْهَا وَ عَلَى إِقْرَارِهَا- دُونَ أَنْ تُسْفِرَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهَا.[[2]](#footnote-2)

حضرت فرمود اگر زنی است که تا او را نبینند نمی توانند او را شناسایی کنند و شاهدی هم نیست که بگویند این زن کیست و شاهد ها باید به او نگاه کنن تا بگویند مثلاً این زن، زن فلانی است؛ در اینجا شاهدین به زن می گویند که روی خود را باز کند تا روی او را ببینند و بعد شهادت بدهند.

گفته می شود این روایت دلیل بر جواز نظر و جواز کشف است.

**مناقشه**

و لکن این روایت در خصوص فرض است که شهادت متوقّف بر کشف وجه و نظر به وجه باشد و نمی توان از آن جواز کشف و جواز نظر به طور مطلق را استفاده کرد.

***روایت دهم (روایت أبی بصیر)***

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ خُرَّزَادَ‌ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ قَوْمٍ لَيْسَ لَهَا فِيهِمْ مَحْرَمٌ- يَصُبُّونَ الْمَاءَ عَلَيْهَا صَبّاً- وَ رَجُلٌ مَاتَ مَعَ نِسْوَةٍ لَيْسَ فِيهِنَّ لَهُ مَحْرَمٌ- فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ يَصْبُبْنَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبّاً- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلْ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَمْسَسْنَ مِنْهُ- مَا كَانَ يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَنْظُرْنَ مِنْهُ إِلَيْهِ وَ هُوَ حَيٌّ- فَإِذَا بَلَغْنَ الْمَوْضِعَ الَّذِي لَا يَحِلُّ لَهُنَّ النَّظَرُ إِلَيْهِ- وَ لَا مَسُّهُ وَ هُوَ حَيٌّ صَبَبْنَ الْمَاءَ عَلَيْهِ صَبّاً.[[3]](#footnote-3)

اگر زنی بمیرد و محرمی نزد او نباشد وظیفه او چیست؟ حضرت فرمود «یصبّون الماء علیها صبّا». حال اگر مردی بمیرد و تنها زنان أجنبیه با او باشند وظیفه چیست؟ أبوحنیفه گفت که در این صورت هم «یصببن الماء علیه صبّا» ولی حضرت فرمود چنین نیست بلکه برای زنان نامحرم جایز است که در هر کجا که در حال حیات می توانستند نظر کنند، مسّ هم بکنند.

این روایت اگر دلیل بر جواز نظر باشد دلیل بر جواز نظر زن أجنبیه به وجه و کفین مرد أجنبی است. ولی عکس آن که مرد أجنبی بخواهد به وجه و کفین زن أجنبیه نگاه کند؛

**ممکن است کسی از روایت استفاده کند که**: نگاه مرد به وجه و کفین أجنبیه جایز نیست زیرا در جایی که زنی می میرد و تنها مردان أجنبی در نزد او هستند حضرت فرمود «یصبون الماء علیها صبّا» و اجازه نداد جسد این زن نامحرم را مسّ کنند و یا به جسد این زن نامحرم نگاه کنند.

مرحوم داماد این روایت را در أدله قول به جواز مطرح کرده است و مناقشه کرده اند البته مناقشه ایشان با مطلب ما فرق می کند و می گوییم:

این روایت دلیل بر جواز نظر زن أجنبیه به بدن مرد أجنبی است یعنی موضعی از بدن مرد أجنبی که زنان نامحرم در حال حیات او می توانستند نگاه کنند در حال موت او چون کس دیگری نیست او را غسل بدهند می توانند مسّ هم بکنند. ولی در جایی که زنی مرده است و تنها برای غسل او مرد وجود دارد «یصبّون الماء علیها صبّا»

نمی خواهم بگویم که این روایت دلیل بر حرمت نظر به وجه و کفین زن أجنبیه است ولی استدلال به این روایت برای استفاده جواز نظر وجهی ندارد. بله اگر بخواهند بگویند که نظر زن أجنبیه به وجه و کفین مرد أجنبی جایز است؛ استدلال به این روایت، استدلال خوبی است. و لکن سند روایت أبی بصیر ضعیف است و در سند آن حسن بن خُرزاد است.

***روایت یازدهم (صحیحه بزنطی)***

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: مَرَّ أَبُو جَعْفَرٍ ع بِامْرَأَةٍ مُحْرِمَةٍ- قَدِ اسْتَتَرَتْ بِمِرْوَحَةٍ- فَأَمَاطَ الْمِرْوَحَةَ بِنَفْسِهِ عَنْ وَجْهِهَا.[[4]](#footnote-4)

زن محرمی با یک بادبزن روی خود را پوشانده بود که حضرت خودشان این بادبزن را از روی صورت این زن محرمه دور کردند.

**گفته می شود که:** ستر وجه بر این زن واجب نبود و نظر به وجه هم جایز بود که حضرت این بادبزن را با دست خود (یا با قضیب که در برخی نقل ها است) از روی این زن دور کردند.

**مناقشه**

**جواب این است که:**

**أولاً:** این روایت مختص به محرمه است و نمی توان به غیر زن محرمه تعدّی کرد. زن محرمه مثل مرد محرم که نباید سر خود را بپوشاند، نباید صورت خود را بپوشاند.

**ثانیاً:** در مورد خود زن محرمه گفته اند که اگر نامحرمی از روبرویش عبور کرد اسدال کند یعنی آنچه بر سرش است به روی خود بکشد؛ در حال احرام تغطیه یعنی این که بادبزن را روی صورت خود بچسباند یا پوشیه بزند یا نقاب بزند جایز نیست ولی اگر نامحرمی عبور کرد چادر خود را روی صورت خود بکشد که این کار جایز است و حتّی مرحوم خویی فرموده اند این کار احتیاط واجب است زیرا ایشان ستر وجه و کفین را بر زن نزد أجانب واجب می دانست لذا فرموده است که ما همه جا احتیاط واجب می کنیم و در اینجا هم احتیاط واجب می کنیم و می گوییم زن محرمه وقتی پوشیه می زند نباید به صورتش بچسبد و به همین خاطر مقلّدات مرحوم خویی عایقی روی سر خود قرار می دادند که باعث می شد پوشیه با فاصله روی صورت آن ها قرار بگیرد. ولی آقای سیستانی فرموده اند این کار اشکال دارد و راه این که نامحرم این ها را نبیند اسدال است یعنی وقتی نامحرم می آید روسری یا چادری که روی سرشان است را جلوی صورت خود آویزان کنند که حتّی اگر به صورتشان بچسبد اشکال ندارد (تسدل ما علی رأسها علی وجهها). البته آقای سیستانی که ستر وجه و کفین را واجب نمی داند. و توجّه شود که نقاب زدن، اسدال نیست زیرا نقاب را روی صورت می بندند و این گونه نیست که آنچه روی سر است را روی صورت بیاورند و محرم نباید نقاب بزند «المحرم لا تتنقّب»

پس این روایت دلیل بر جواز نظر نشد و دلیل بر جواز کشف هم نشد و مرحوم خویی فرمود که به نظر من هم زن محرمه نباید نقاب بزند ولی وقتی نامحرمی را دید باید به نحوی روی خود را بپوشاند.

***روایت دوازدهم (موثقه زرعه)***

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ بِالْمَدِينَةِ وَ كَانَ لَهُ جَارِيَةٌ نَفِيسَةٌ فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِ رَجُلٍ وَ أُعْجِبَ بِهَا فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ تَعَرَّضْ لِرُؤْيَتِهَا وَ كُلَّمَا رَأَيْتَهَا فَقُلْ أَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ‌ فَفَعَلَ فَمَا لَبِثَ إِلَّا يَسِيراً حَتَّى عَرَضَ لِوَلِيِّهَا سَفَرٌ فَجَاءَ إِلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا فُلَانُ أَنْتَ جَارِي وَ أَوْثَقُ النَّاسِ عِنْدِي وَ قَدْ عَرَضَ لِي سَفَرٌ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ أُودِعَكَ فُلَانَةَ جَارِيَتِي تَكُونُ عِنْدَكَ فَقَالَ الرَّجُلُ لَيْسَ لِي امْرَأَةٌ وَ لَا مَعِي فِي مَنْزِلِي امْرَأَةٌ فَكَيْفَ تَكُونُ جَارِيَتُكَ عِنْدِي فَقَالَ أُقَوِّمُهَا عَلَيْكَ بِالثَّمَنِ وَ تَضْمَنُهُ لِي تَكُونُ عِنْدَكَ فَإِذَا أَنَا قَدِمْتُ فَبِعْنِيهَا أَشْتَرِيهَا مِنْكَ وَ إِنْ نِلْتَ مِنْهَا نِلْتَ مَا يَحِلُّ لَكَ فَفَعَلَ وَ غَلَّظَ عَلَيْهِ فِي الثَّمَنِ وَ خَرَجَ الرَّجُلُ فَمَكَثَتْ عِنْدَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى قَضَى وَطَرَهُ مِنْهَا ثُمَّ قَدِمَ رَسُولٌ لِبَعْضِ خُلَفَاءِ بَنِي أُمَيَّةَ يَشْتَرِي لَهُ جَوَارِيَ فَكَانَتْ هِيَ فِيمَنْ سُمِّيَ أَنْ يُشْتَرَى فَبَعَثَ الْوَالِي إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ جَارِيَةَ فُلَانٍ قَالَ فُلَانٌ غَائِبٌ فَقَهَرَهُ عَلَى بَيْعِهَا وَ أَعْطَاهُ مِنَ الثَّمَنِ مَا كَانَ فِيهِ رِبْحٌ فَلَمَّا أُخِذَتِ الْجَارِيَةُ وَ أُخْرِجَ بِهَا مِنَ الْمَدِينَةِ قَدِمَ مَوْلَاهَا فَأَوَّلُ شَيْ‌ءٍ سَأَلَهُ سَأَلَهُ عَنِ الْجَارِيَةِ كَيْفَ هِيَ فَأَخْبَرَهُ بِخَبَرِهَا وَ أَخْرَجَ إِلَيْهِ الْمَالَ كُلَّهُ الَّذِي قَوَّمَهُ عَلَيْهِ وَ الَّذِي رَبِحَ فَقَالَ هَذَا ثَمَنُهَا فَخُذْهُ فَأَبَى الرَّجُلُ وَ قَالَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا قَوَّمْتُ عَلَيْكَ وَ مَا كَانَ مِنْ فَضْلٍ فَخُذْهُ لَكَ هَنِيئاً فَصَنَعَ اللَّهُ لَهُ بِحُسْنِ نِيَّتِهِ.[[5]](#footnote-5)

خدمت امام صادق علیه السلام آمد و سؤال کرد که همسایه ما یک کنیز زیبایی دارد و دل من سمت آن رفته است چه کنم؟ حضرت فرمود برو یک کاری کن که او را ببینی و هر گاه که او را دیدی دعا کن و بگو «أسأل الله من فضله». بعد از مدتی برای صاحب جاریه سفر ضروری پیش آمد و خواست که جاریه را پیش او أمانت بگذارد که او قبول نکرد و گفت اگر بخواهی از تو می خرم و همسایه هم قبول کرد و با قیمت گران خرید. این همسایه سفر رفت و این شخص مؤمن مدتها با این جاریه زندگی می کرد و از او استمتاع می برد.

در روایت تعبیر کرد «تعرّض لرؤیتها» که به این معنا است که به جاریه نظر کن و لو می دانی این نظر موجب اثاره شهوت می شود.

**مناقشه**

**به نظر ما این روایت قابل استدلال نیست زیرا؛**

**أولاً:** مورد این روایت جاریه است و نظر به موی جاریه هم بدون قصد شهوت جایز است و به طریق أولی نظر به وجه و کفین او جایز است. و مورد روایت هم این نیست که این شخص به داعی شهوت نگاه می کرد بلکه نگاه می کرد برای این که دعاء کند. بله در مورد خرید، دلیل داریم که نگاه کند که چه چیزی را می خرد. و در این جا هم تعبیر «اعجب بها» به این معنا است که اتّفاقاً جاریه را دیده بود و خوشش آمده بود.

**و ثانیاً:** تعرّض لرؤیتها ندارد که به جسد آن نگاه کند و چشم چرانی کند و نص در نظر به وجه و کفین نیست و مقتضای جمع بین این روایت و روایات دیگر این است که بگوییم مراد این باشد که از ورای ثیاب به او نگاه کن تا موضوع برای دعا درست شود و بتوانی دعا کنی و مورد روایت هم نظر به داعی شهوت نیست.

# خلاصه بحث از حکم نظر به وجه و کفین أجنبیه

**خلاصه این بحث این است که:**

ما أدله حرمت نظر به وجه و کفین أجنبیه را قاصر دانستیم که بر فرض دلالت آن تمام باشد که عمده آن روایت «لا بأس أن ینظر إلی وجهها اذا أراد أن یتزوّجها» و روایت «تتنقّب و تظهر للشهود» بود؛ مقتضای جمع عرفی بین این روایات و روایات طائفه دوم که مقتضای جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه بود این است که روایات طائفه أول را بر کراهت حمل کنیم.

# بررسی مرجحات در فرض تعارض بین طائفه مجوزه و مانعه

**و اگر نوبت به تعارض برسد و مستقرّ باشد باید سراغ اعمال مرجّحات برویم؛**

یکی از مرجّحات موافقت با کتاب است که مرحوم خویی فرمود «لا یبدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ» بر عدم جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه دلالت می کند ولی ما این را قبول نداریم. البته دلالت قرآن بر جواز نظر به وجه و کفین أجنبیه را نیز قبول نداریم و لذا موافقت کتاب مرجح هیچ کدام از دو طرف نمی شود.

أما مخالفت عامه گفته می شود که عامه نوعاً قائل به حرمت نظر به وجه و کفین هستند و اگر ترجیحی باشد با طائفه ثانیه مجوزه نظر به وجه و کفین است و لکن ما بررسی کردیم و متوجّه شدیم که عامه هم اختلاف دارند؛ در تذکره از اکثر علمای شافعیه نقل کرده است که می گویند نظر به وجه و کفین جایز است. بله شیخ طوسی در خلاف نقل کرده است که أحمد بن حنبل قائل به حرمت نظر به وجه و کفین شده است. لذا عامه هم اختلاف دارند و نمی توان گفت «خذ بما خالف العامه مرجّح کدام یک از دو طرف است.

شهرت هم ولو میان قدماء با قول به حرمت نظر به وجه و کفین أجنبیه است ولی شهرت بین فقهاء در عصر غیبت از مرجّحات نیست و شهرت در زمان أصحاب أئمه مرجّح است؛ «المجمع علیه بین أصحابک»، که باید شهرت هم قریب به اتّفاق باشد که تعبیر «المجمع علیه» صدق کند و در مقابل قول مخالف شاذ نادر شود. که در اینجا این طور نیست و لذا اگر تعارض کنند و جمع عرفی هم وجود نداشت نوبت به أصل برائت از حرمت نظر به وجه و کفین در أجنبیه می رسد.

**در آخر بحث مطالبی را بیان می کنیم؛**

***دلیلی دیگر بر حرمت نظر از مرحوم خویی***

مرحوم خویی در کتاب الصلاة قائل به جواز نظر به وجه و کفین بود ولی در کتاب النکاح قائل به حرمت نظر به وجه و کفین أجنبیه شد و در کتاب النکاح فرموده است که اگر نظر به وجه و کفین أجنبیه جایز بود از واضحات می شد و شهرت پیدا می کرد در حالی که از متقدّمین کسی قائل به جواز نظر نشده است مگر شیخ طوسی ره و بعض متأخّرینی که تابع ایشان بوده اند و نوعاً قائل به حرمت نظر به وجه و کفین أجنبیه بوده اند.

**مناقشه**

**این فرمایش مرحوم خویی عیجب است زیرا؛** ما «لو کان لبان و اشتهر» را در تکالیف الزامیه شنیده بودیم که اگر مثلاً غسل احرام یا وفای به عهد واجب می بود به خاطر کثرت ابتلاء به آن لبان و اشتهر. ولی اگر نظر به وجه و کفین جایز بود لبان و اشتهر از کجا استفاده می شود؟ خیلی از مواردی که مرحوم خویی فتوای به حلیت می دهد مورد اختلاف بین علماء است مثلاً ایشان جواز به خلف وعد می دهد در حالی که جواز خلف وعد از واضحات نیست. یا مثلاً ایشان قائل به جواز توریه است ولی آیا از واضحات است؟ لذا این گونه نیست که هر چه قائل به جواز آن شدیم از واضحات بشود بلکه هر چند مبتلا به بوده است ولی عملاء با هم اختلاف دارند.

بلکه می توان عکس مطلب مرحوم خویی را بیان کرد که اگر نظر به وجه و کفین حرام بود باید از مسلّمات می شد. البته ما به این مطلب خیلی اصرار نداریم زیرا مشهور قدماء قائل به حرمت نظر به وجه و کفین بودند ولی به هر حال فرمایش مرحوم خویی ناتمام است که لو جاز النظر لصارت من المشهورات و اشتهر.

# تمسک به مذاق شارع برای قول به حرمت

برخی مذاق شارع را مطرح می کنند که: مظهر جمال زن روی او می باشد و مفسده ای که نگاه به صورت زن دارد کمتر از مفسده نظر به بقیه بدن آن ها نیست؛

## مناقشه

این مطالب در حدّی نیست که علم آور باشد و أولاً انصاف این است که مفسده نگاه به زن بی حجاب نسبت به مفسده نگاه به زن با حجاب بیشتر است و نمی توان انکار واضحات کرد. ثانیاً گاهی موانعی برای حرمت نظر وجود دارد و منشأ می شود که شارع نظر به وجه و کفین را حرام نکند مثل این که حرام کردن آن موجب تضییق بر مردم می شود وگرنه مذاق شارع مگر مختص زنان زیبارو است؟ باید این مذاق شارع را در مورد مردان زیبارو هم بیان کنیم که نمی شود این مطالب را گفت. و شارع مصالح و مفاسد را محاسبه کرده است و گاهی فعلی مفسده تامه داشته است و حرام کرده است و گاهی حرمت یک فعلی موجب تضییق أمر بر مؤمنین بوده است و حرام نکرده است.

# بررسی مقدار ستر واجب از بدن مرد در برابر مرد

**مطلب دیگر در این بحث این است که:** قبلاً بیان کردیم که مرحوم خویی راجع به عورت زنان محرم مثل صاحب عروه احتیاط واجب کرد که ما بین سرّه و رکبه عورت است و لکن برخی از روایات است که راجع به مرد هم این مفاد را مطرح کرده اند و برخی به آن فتوا داده اند؛ قاضی ابن برّاج در مهذّب می گوید «عورة الرجال من السرّة إلی الرکبتین» و أبوالصلاح حلبی می گوید «عورة الرجل من سرّته إلی رکبته»؛ و طبق این فتوا اگر کسی حمام می رود یا برای شنا به استخر می رود و دیگری او را می بیند باید بین ناف تا زانوی خود را بپوشاند. و برخی از روایات هم مؤیّد این مطلب است که در جلسه بعد دنبال خواهیم کرد و وارد مسأله بعد خواهیم شد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج20، ص186، أبواب مقدمات النکاح، باب100، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/186/القصص) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج27، ص402، أبواب الشهادات، باب43، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/27/402/بالشهادة) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج2، ص525، أبواب غسل المیّت، باب22، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/525/یمسسن) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج12، ص494، أبواب تروک الاحرام، باب48، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/494/بمروحه) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص559.](http://lib.eshia.ir/11005/5/559/نفیسه) [↑](#footnote-ref-5)